

مصادیق‌شناسی خشونت جنسی علیه زوجه از منظر فقه امامیه

زهرا سادات نجم‌آبادی*^۱

کبری پورعبدالله^۲

سیده مائده تقوی^۳

ریحانه جهانی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲

Doi: 10.30497/flj.2024.242812.1780

چکیده

نبودن ملاک صحیح برای تعیین مصادیق خشونت جنسی علیه زن از ناحیه شوهر، سبب به وجود آمدن احکام و آرای گوناگون در پرونده‌های خشونت جنسی زناشویی شده و از آنجا که قوانین و رویه قضایی، متکی بر فقه امامیه است، موضوع‌شناسی خشونت جنسی و بازخوانی احکام مربوط به آن در آرای فقهی ضرورت می‌یابد. خشونت جنسی علیه زنان، مؤلفه‌های متعددی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: برقرارکردن رابطه جنسی نامتعارف، عدم رضایت زن، رسیدن آسیب و ضرر به زن، و امتناع مرد از برقرارکردن رابطه جنسی با زن. در پژوهش حاضر که با استفاده از روش اسنادی- کتابخانه‌ای صورت گرفته و از نوع توصیفی- تحلیلی با استناد به منابع فقهی است، در پی تطبیق مؤلفه‌های مذکور با حقوق جنسی زوجه که از منابع فقهی به دست می‌آید، روشن می‌شود که رضایت زوجه در استمتاع واجب، مطرح نیست و تنها در مواردی که جزء حقوق شوهر نباشد، در صورت اجبار زن به برقراری رابطه، از مصادیق خشونت جنسی خواهد بود؛ همچنین صرف برقراری رابطه جنسی نامتعارف، ملاک تحقق یافتن خشونت جنسی محسوب نمی‌شود و اگر با عدم رضایت زن یا ورود ضررهای قابل توجه به او همراه شود، ملاکی قابل اتکا خواهد بود؛ علاوه بر آن، امتناع مرد از برقراری رابطه جنسی با زن که خوف گناه یا عسرو حرج زوجه را در پی داشته باشد نیز می‌تواند مصداق خشونت جنسی علیه زن باشد.

واژه‌های کلیدی: خشونت جنسی، وطی دبر، تمکین، رضایت زوجه، ضرر قابل اعتنا.

۱. (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران، تهران، ایران. z.najm@isu.ac.ir

۲. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خاوران تهران، ایران. poorabdollah@isu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران، تهران، ایران. Andishe51@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران، تهران، ایران. reihanehj@yahoo.com

مقدمه

خشونت جنسی یکی از اقسام خشونت‌هایی است که زنان را در موقعیت‌های گوناگون تهدید می‌کند و یکی از مهم‌ترین مصداق‌های آن، خشونت جنسی شوهر علیه زن است. این بحران در روابط بسیاری از زوجین وجود دارد و به کانون خانواده آسیب می‌زند.

در مکتب اسلام، روابط زوجین در نظام حقوقی معینی تعریف شده است که حقوق و تکالیف متقابلی را برای هردوی آنان به‌دنبال دارد. حقوق زن بر شوهر را بر دو نوع مالی و غیرمالی می‌توان تقسیم کرد و حقوق جنسی در زمره حقوق غیرمالی زن بر مرد قرار می‌گیرد. فقها حقوق جنسی زن را بر پایه آنچه در منابع اسلامی آمده است، احصا و تکالیف مرد در این حوزه را بیان کرده‌اند؛ بر این اساس، برقراری رابطه جنسی میان زن و مرد، تنها پس از وقوع عقد نکاح و ایجاد علقه زوجیت، مجاز است و به آن‌ها اجازه می‌دهد پس از بسته‌شدن عقد ازدواج از یکدیگر کام‌جویی کنند؛ همچنین در خصوص نوع بهره‌جویی و حدود آن نیز توصیه‌هایی صورت گرفته است تا بهره‌مندی آنان از یکدیگر و از زندگی زناشویی به بهترین وجه تحقق یابد؛ اما گاه روابط جنسی میان زوجین به خشونت جنسی علیه زن منجر می‌شود که عوامل گوناگونی از جمله اوصاف ژنتیکی، مسائل روانی، مصرف مشروبات الکلی، آموزه‌های خانوادگی و اجتماعی، و رسانه‌ها در آن نقش دارند (السان، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۴-۱۵۰) و تبعات گوناگونش علاوه بر زندگی فردی زوجه، بر تربیت فرزندان اثر می‌گذارد و بنیان خانواده‌ها را فرومی‌پاشد.

مسائل جنسی در زمره روابط خصوصی میان زوجین قرار دارند؛ اما گاه زن برای حفظ آرامش و امنیت خویش و رهایی یافتن از اقدامات خشونت‌آمیز مرد، چاره‌ای ندارد جز آنکه به محاکم خانواده مراجعه و به جدایی از او اقدام کند. در چنین مواردی که قاضی پرونده به‌دنبال احراز ادعای خشونت جنسی صورت گرفته علیه زن است، شاهد وجود رویه‌های مختلف در محاکم گوناگون و تشتت آرا در میان قضات هستیم؛ به طوری که برخی زوجه را به تمکین ملزم می‌کنند؛ اما برخی دیگر، ادعای او را صحیح می‌دانند و خوف بر وقوع ضرر جسمی، حیثیتی

زوج پس از ترک منزل توسط زوجه، اقامه دعوی تمکین نموده است و با صدور رأی الزام به تمکین عام و خاص توسط دادگاه بدوی، زوجه در اعتراض به این رأی، ضمن تقدیم لایحه‌ای مبنی بر وقوع مستمر سوءرفتار و رابطه مقعدی و خشن، ممانعت از فرزندآوری، خودارضایی و عدم توجه به نیازهای جنسی زوجه، اجبار به دیدن فیلم‌های مستهجن و اجرای آن تقاضای تجدیدنظر کرده است. در متن دادنامه بدوی آمده است: «درخصوص اصل خواسته، نظر به اینکه به محض وقوع عقد نکاح، وظایف و تکالیف زوجین درمقابل یکدیگر آغاز و یکی از وظایف زوجه، تمکین از زوج است و علی‌رغم تهیه مسکن مستقل توسط خواهان که موردانکار خواننده واقع نشده است و خواننده دلیلی که عدم تمکین وی را توجیه نماید، ارائه ننموده است؛ لذا دادگاه با توجه به نظر قاضی مشاور، دعوی خواهان را وارد و ثابت دانسته، به استناد ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، حکم به الزام تمکین عام و خاص از خواننده در انجام وظایف زناشویی از خواهان صادر و اعلام می‌نماید. حال، دادگاه تجدیدنظر به‌رغم اعتراض زوجه به رأی الزام به تمکین، نظر دادگاه بدوی را عیناً تأیید کرده است و دلایل ابرازی را مستندی جهت عدم الزام به تمکین به حساب نیاورده و درواقع، نسبت به آن، کاملاً بی‌توجه بوده است. نکته مهم دیگر در این پرونده، این است که در رابطه با اعتذار زوجه در نحوه انجام زناشویی، دادگاه تجدیدنظر بیان داشته: «با بررسی محتویات پرونده، نظر به اینکه تجدیدنظرخواه ایراد یا دفاع مؤثری که موجب نقض دادنامه معترض‌عنه را فراهم آورده باشد، ارائه ننموده است و ایرادات ابرازی درحدی نیست که خلل یا خدشه در ارکان آن ایجاد نماید و اعتذار تجدیدنظرخواه به نحوه انجام زناشویی زوج با وی، قطع نظر از عدم ثبوت و انکار زوج نسبت به آن، امتناع مشارالیها را از تمکین، مادام که سبب اذیت و آزار نشود، توجیه نمی‌نماید» (شاکری گلپایگانی و بابازاده، ۱۴۰۰، ص. ۸).

این درحالی است که دادگاه می‌توانست به‌موجب مواد ۱۹۹ و ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، زوجه را به پزشکی قانونی معرفی کند؛ اما در مصاحبه با زوجه، چنین درخواستی نه از سمت او به‌دلیل ناآگاهی حقوقی و نه از سمت دادگاه برای تحصیل دلیل بیشتر به‌جز استناد به عدم اقرار زوج صورت نگرفته است و دادگاه تجدیدنظر نیز نسبت به این موضوع، واکنشی نداشته و با تأیید رأی، آن را فاقد ایراد و اشکال تشخیص داده است. در پرونده مذکور، رابطه نامتعارف جنسی، ممانعت از فرزنددارشدن و عدم توجه به نیازهای جنسی زوجه از سوی زوج نه تنها به‌عنوان خشونت جنسی لحاظ نشده است؛ بلکه درخواست طلاق زوجه رد و وی به تمکین از زوج ملزم شده است.

خلاصه رأی:

زوجه به‌جهت روابط نامتعارف جنسی زوج و برقراری رابطه از دبر، بدون تمایل زوجه و همراه با آسیب‌های جسمی به او، دادخواست طلاق داده است و دویست سکه از مهریه خود را نیز بذل نموده است. دادگاه با عنایت به عدم توفیق داوری در صلح و سازش، زوجین را به پزشکی قانونی ارجاع می‌دهد و پزشکی قانونی، مقعد زوجه را گشادتر از حد معمول اعلام می‌دارد. درنهایت، با توجه به گواهی پزشکی قانونی که تداوم

و شرافتی برای وی را تأیید می‌کنند. نبود وحدت رویه قضایی در این حوزه را می‌توان ناشی از وجود نداشتن تعریف صحیح درباره خشونت و ملاک واحد در تعیین مصادیق آن، مبتنی بر نظام حقوقی اسلام دانست؛ از این روی، موضوع شناسی خشونت جنسی و تعیین مؤلفه‌های آن به منظور دستیابی به ملاک واحد در تعیین مصادیق با رجوع به آرا و ادله فقها ضرورت دارد. مقاله حاضر با استفاده از روش اسنادی- کتابخانه‌ای نوشته شده و دارای ماهیت توصیفی- تحلیلی برای دستیابی به این هدف است.

پیشینه پژوهش

پیش از ورود به بحث، لازم است نوشتارهای موجود در این حوزه را واکاوی کنیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد پژوهش‌های متعددی درباره خشونت جنسی علیه زنان صورت گرفته و در آن‌ها به این موضوع از جنبه‌های گوناگون پرداخته شده است. در برخی از این پژوهش‌ها علت‌یابی خشونت خانگی علیه زنان، مورد نظر بوده است و علل بروز این مسئله در سه دسته جای گرفته‌اند: نخست، علل فردی، شامل جنبه‌های زیستی، عوامل روان‌شناختی، ضعف اخلاقی، اعتیاد، متغیر سن، هوش و تحصیلات؛ دوم، علل ارتباطی بین فردی (تبادلی)، مشتمل بر جنسیت، یادگیری، نوع ازدواج، دخالت‌های اطرافیان و مشکلات ارتباطی؛ سوم، علل اجتماعی- اقتصادی، شامل زمینه‌های اقتصادی، وضعیت اقتصادی زنان، عوامل فرهنگی، عوامل سیاسی و عوامل حقوقی (سالاری فر، ۱۳۸۸).

برخی پژوهشگران از منظر حقوق کیفری و جرم‌شناسی به این موضوع پرداخته و راهکارهایی را برای حل معضلات مربوط به خشونت خانگی به دست داده‌اند؛ چنان‌که آذری و بابازاده (۱۳۸۹)

زوجیت را خطر ساز برای زوجه معرفی می‌کند، حکم به طلاق خلع با بذل مهر می‌نماید (دادنامه شماره ۱۳۳۶/۹۰۶۸۰۹۹۷۰۹۲۰۹۹۲/۰۹/۲۷).

موضوع پرونده مذکور از مصادیق خشونت جنسی علیه زوجه است و برقراری رابطه نامتعارف جنسی و آسیب‌رساندن به زوجه مورد توجه دادگاه قرار گرفته و این امور، مصداق سوء رفتار زوج قلمداد شده است و زوج، ملزم به طلاق شده است.

در مقاله‌ای جرم‌انگاری مستقل خشونت جنسی خانگی در نظام تقنین، تعیین ضمانت اجرایی مناسب و دادرسی افتراقی در محاکم کیفری را به‌عنوان راه‌هایی برای حمایت از زنان پیشنهاد کرده‌اند؛ همچنین السان (۱۳۸۵) در مقاله‌ای پس از تأکید بر ضرورت فرهنگ‌سازی در پیش‌گیری از خشونت، دولت و محاکم قضایی را ملزم به حمایت از زنان بزه‌دیده دانسته و صیانت از حقوق افرادی را که خواسته یا ناخواسته تحت خشونت جنسی قرار می‌گیرند، از وظایف آن‌ها برشمرده است. خاک (۱۳۸۷) نیز در مقاله‌ای بر لزوم آگاه‌انیدن شهروندان از مصادیق خشونت جنسی، عناوین مجرمانه و مجازات تعیین‌شده برای آن‌ها تأکید کرده است.

برخی پژوهشگران دیگر مانند نعمتی و فرجی‌ها (۱۴۰۱) درخصوص مسئله خشونت جنسی علیه زنان، بر طلاق به‌واسطه عسرو حرج زن، متمرکز شده، تفاوت‌های آرای قضایی در تفسیر عسرو حرج را ناشی از کلیشه‌های ذهنی قضات از خشونت جنسی دانسته و راهکارهایی بدین شرح را برای حل مشکل پیشنهاد کرده‌اند: اصلاح قوانین موجود در این زمینه، تبیین تعریف صحیح درباره تمکین خاص و آموزش‌دهی قضات در این حوزه.

گروهی دیگر از محققان به خشونت جنسی از جنبه‌های بهداشتی و پزشکی توجه کرده‌اند؛ چنان‌که میرکمالی، حسنی، دلپسند و رجبی فرد (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به آسیب‌های جسمانی ناشی از روابط جنسی نامتعارف و مقعدی، شامل ضعیف‌شدن ماهیچه‌های مقعد، انتقال بیماری‌های مقاربتی، و ایجاد زخم‌ها و پارگی‌های سطحی اشاره کرده و در تأیید سخنانشان به تحقیقات پزشکی صورت‌گرفته در این حوزه استناد کرده‌اند.

در مجموع، غالب پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه با استفاده از روش کیفی در مناطق مختلفی انجام شده‌اند که مصادیق خشونت جنسی از طریق مصاحبه‌های عمیق با زنان آن منطقه‌ها به‌دست آمده است؛ مانند مقاله رضایی و آبدار (۱۳۹۶) که در آن، برقراری رابطه جنسی در دوران قاعدگی، رابطه از دبر، تداوم بیش‌ازحد روابط بدون توجه به خواست زن و صورت‌نگرفتن آماده‌سازی عاطفی در ابتدای روابط زناشویی به‌عنوان برخی مصادیق خشونت جنسی تجربه‌شده از سوی زنان ذکر شده‌اند.

در پی مرور پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه درمی‌یابیم تحقیقات موجود عموماً بر مبنا و با پیش‌فرضی صورت گرفته‌اند که علوم اجتماعی غربی در خصوص خشونت جنسی به دست می‌دهد؛ اما در صورت مذاقه در منابع اسلامی و مشاهده تفاوت مبنایی چشمگیر در این حوزه می‌توان دریافت که این تعاریف، نیازمند بازنگری اساسی و تبیین با رویکرد اسلامی هستند. بنابراین، با توجه به وجود نداشتن تعریف واحد و تطابق نداشتن صحیح و کامل تعاریف با موازین اسلامی، ملاکی درست برای تشخیص دادن مصادیق خشونت جنسی علیه زوجه وجود ندارد تا بتوان بدان استناد کرد؛ به همین سبب، لازم است با مراجعه به منابع دینی و فقهی، نسبت مؤلفه‌های ادعا شده برای خشونت جنسی با موازین اسلامی را تعیین کنیم. لزوم بازنگری در تعاریف عرضه شده درباره خشونت جنسی و تعیین مؤلفه‌های صحیح، ضرورت انجام شدن پژوهش در این زمینه را روشن می‌کند و می‌تواند مبنایی برای تحقیق‌های بعدی باشد.

بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهند تاکنون، پژوهشی با موضوع تبیین مؤلفه‌های خشونت جنسی از منظر منابع اسلامی به صورت منسجم و با عرضه ملاک‌هایی برای تعیین مصادیق آن به منظور ایجاد وحدت در رویه قضایی صورت نگرفته است و بر این اساس، جنبه نوآورانه نوشتار حاضر تأیید می‌شود.

مفهوم‌شناسی خشونت جنسی

از آنجا که عبارت «خشونت جنسی» از الفاظ فقهی نیست، برای مراجعه به منابع فقهی و تعیین احکام مرتبط با آن، لازم است جایگاه این مفهوم و روش کشف مصادیق آن در متون دینی را مشخص کنیم. به طور کلی، مفاهیم اجتماعی در پژوهش‌های صورت گرفته با رویکرد اسلامی، در یکی از این سه دسته جای می‌گیرند:

- الف) مفاهیم و اصطلاحات دینی که تنها مرجع تعریف و تفسیر آن‌ها خود دین است و بدون مراجعه به متون دینی، امکان شناسایی مصادق‌ها و معرف‌هایشان وجود ندارد؛
- ب) مفاهیم عرفی که در زبان روزمره کنشگران ریشه دارند، تعریف آن‌ها در گرو استخراج معرف‌هایشان از متون دینی نیست و از طریق مراجعه مستقیم به تفسیرهای کنشگران از واقعیات اجتماعی می‌توان معرف‌های آن‌ها را شناسایی کرد؛

ج) اصطلاحات تخصصی علوم اجتماعی که در نوآوری‌های مفهومی صاحب‌نظران ریشه دارند و از این روی، برای تعریف‌کردنشان نمی‌توان از عرف و متون دینی کمک گرفت؛ بلکه ناگزیریم به تعریف‌های اصطلاحی رجوع کنیم؛ گرچه در واکاوی این تعریف‌ها باید به دیدگاه اسلام نیز توجه کرد (بستان، ۱۳۹۶، ص. ۳۹).

مفهوم خشونت جنسی در دسته سوم قرار می‌گیرد؛ از این روی باید به تعاریف تخصصی عرضه‌شده از سوی جامعه‌شناسان مراجعه و آن‌ها را بر مبنای و منابع اسلامی عرضه کنیم تا به تعریفی قابل‌اعتماد در این حوزه دست یابیم. درباره خشونت جنسی، تعریف واحدی وجود ندارد؛ زیرا هرکس بر مبنای پایگاه فکری، فرهنگی و اجتماعی خاص خود به مفهوم خشونت نگریسته یا در مقام تعریف، عرصه‌ای ویژه از خشونت را در نظر داشته است (قدیر، مهدوی و ستایش‌پور، ۱۳۹۷، ص. ۷)؛ بنابراین، تعاریف متعددی را که درباره این مفهوم وجود دارد، بررسی می‌کنیم تا مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها در این حوزه به دست آید.

برخی معتقدند خشونت جنسی عبارت است از عمل جنسی‌ای که با توسل به زور و بدون در نظر داشتن علایق و خواهش‌های طرف مقابل به او تحمیل می‌شود. تماس جنسی اجباری با زن، به هر شکل و با هر دلیلی که صورت گیرد، تجاوز تلقی می‌شود و ذیل عنوان خشونت جنسی جای می‌گیرد (منیر، بادغیسی، صالحی و کاوه، ۱۳۸۷، ص. ۲۸)؛ به همین دلیل، امروزه، خشونت و مشخصاً خشونت جنسی علیه زنان از مصادیق مهم مشکلات بهداشت عمومی و نقض حقوق بشر در جامعه جهانی محسوب می‌شود (Gunilla and Garcia-Moreno, 2005, p. 818)؛ همچنین هرگونه رفتار خشن و وابسته به جنسیت که سبب آسیب‌دیدن یا رنجش زنان شود و با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی آنان صورت گیرد، چه در جمع باشد و چه پنهانی، مصداق خشونت جنسی است (WHO, 2011).

در تعریفی دیگر، خشونت جنسی به هرگونه اقدام جنسی، تلاش برای به دست آوردن یک عمل جنسی یا اقدامات دیگری اطلاق می‌شود که علیه جنسیت یک شخص با استفاده از اجبار انجام می‌شود (WHO, 2021) و روابط جنسی غیرمعمول را دربر می‌گیرد (رضایی و آبدار، ۱۳۹۶، ص. ۴).

خشونت جنسی در زندگی زناشویی نیز عبارت از برقراری ارتباط جنسی بدون تمایل طرف مقابل و ابراز نارضایتی از رابطه به صورت تحقیرآمیز است (میرزایی، ۱۳۹۳، ص. ۷۷؛ Zimmerman, 2002). یکی از مصادیق این گونه خشونت، تجاوز به زن از سوی شوهر اوست (Kersti, 1996, p. 132) که در قالب بدرفتاری، به صورتی اجتناب‌ناپذیر، اعمال شرم‌آور و خوارکننده دیگری را نیز همراه خود دارد (Henderson, 1997, p. 6).

در ماده یک از قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره رفع خشونت علیه زنان، این گونه خشونت بدین صورت تعریف شده است:

اصطلاح «خشونت علیه زنان» به معنای هر عمل خشونت‌آمیزی است که مبتنی بر اختلاف جنسیت بوده و منجر به صدمه یا رنج بدنی، جسمی، روحی برای زنان گردد و یا احتمال منجر شدن به این آسیب‌ها و رنج‌ها وجود داشته باشد؛ از جمله تهدید به این گونه اعمال، زورگویی، محروم‌سازی خودسرانه آزادی، خواه در محیط عمومی روی بدهد خواه در زندگی خصوصی (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۳).

با توجه به تعاریف مذکور، مؤلفه‌های خشونت جنسی علیه زنان، عبارت از برقرارکردن رابطه جنسی نامتعارف، نارضایتی، و تهدید سلامت زن و رسیدن ضرر جسمانی به او هستند که در پی عرضه آن‌ها به منابع فقهی می‌توان پاسخی مناسب را در تعیین مؤلفه‌های مبتنی بر مبنای و نظام حقوقی اسلام دریافت کرد و مصادیق این گونه خشونت را تشخیص داد.

۱. تطبیق مؤلفه‌های خشونت جنسی با آرای فقهی

برای تعیین ملاک مناسب در تشخیص مصادیق خشونت جنسی جهت دستیابی به وحدت رویه در آرای قضایی باید حقوق جنسی زن را احصا کرد و حدود آن را شناخت. حقوق جنسی زوجه در هیچ‌یک از مواد قانون مدنی و دیگر قوانین خانواده صراحتاً ذکر نشده است و تنها با استفاده از برخی تعبیر موجود در متن مواد قانونی می‌توان به آن پی برد؛ مانند تکلیف به حسن معاشرت در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی که رعایت کردن حقوق جنسی را نیز شامل می‌شود؛ همچنین تعبیر «سوءمعاشرت» در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی که از مصادیق عسرو حرج زوجه است، بی‌توجهی به حقوق جنسی زوجه را نیز دربر دارد؛ از این روی باید به منابع فقهی که

منبع اصلی قوانین و قواعد خانواده هستند، مراجعه کنیم، هریک از مؤلفه‌های خشونت جنسی را با مبانی فقهی تطبیق دهیم و آرا و ادله موجود درباره این مسئله را به تفصیل بیان کنیم. بدین منظور، در ادامه، هریک از مؤلفه‌های سه‌گانه را بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. رابطه جنسی نامتعارف

در دسته‌بندی‌ای کلی، رابطه جنسی را بر دو نوع متعارف و نامتعارف می‌توان تقسیم کرد. رابطه جنسی متعارف عبارت است از رابطه جنسی مرد با همسرش از طریق دخول از قبل در ایام پاک‌ی زن؛ درمقابل، رابطه جنسی نامتعارف، ازالۀ بکارت از غیر دخول، دخول در ایام حیض و آمیزش مقعدی (دبر) را شامل می‌شود. از آنجا که شایع‌ترین رابطه جنسی نامتعارف، نوع مقعدی آن است، در اینجا اقوال فقها درباره این مسئله را بررسی می‌کنیم.

درباره این‌گونه رابطه، سه نظریه وجود دارد: برخی فقها رابطه جنسی مقعدی را حرام دانسته و در تأیید نظر خود به آیات ۲۲۲ (آیۀ محیض) و ۲۲۳ (آیۀ حرث) از سوره مبارکه بقره استناد کرده‌اند. در آیۀ محیض درباره آلودگی محل حیض سخن گفته و بر این اساس، برقراری رابطه جنسی در زمان حیض، ممنوع شده است؛ بنابراین، مقاربت با زوجه از محل غائط (دبر) که آلوده‌تر از محل خون حیض است، به طریق اولیٰ حرام خواهد بود (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج. ۴، ص. ۱۰۹۲). در آیۀ حرث نیز درباره موضع به وجود آمدن فرزند سخن گفته شده و چون دبر، محل به وجود آمدن فرزند نیست، مقاربت از این طریق، ممنوع است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج. ۲۹، ص. ۱۰۶). این دسته از فقها به روایاتی نیز استناد کرده‌اند؛ مانند خبر سدید که از امام باقر (ع) نقل شده و ایشان از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند: «محاش (دبر) زنان بر امت من حرام است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۰، ص. ۱۴۲)؛ همچنین روایتی از ابان که از امام صادق (ع) درباره آمیزش با زنان از دبر پرسیده و امام (ع) در پاسخ فرموده است: «او لعبۀ توست. او را آزار مده» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۰، ص. ۱۴۳).

درمقابل، مشهور فقها معتقدند وطی زوجه از ناحیۀ مقعد، جایز است؛ اما کراهت شدید دارد (حلی، ۱۴۱۰ق، ج. ۲، ص. ۶۰۶؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج. ۴، ص. ۲۴۳؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۳۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج. ۲۹، ص. ۱۰۳-۱۰۸). آنان برای اثبات مدعای خود به آیات ۲۲۲ و

۲۲۳ از سوره مبارکه بقره استناد می‌کنند. به عقیده محقق حلی، واژه «محيض» در آیه ۲۲۲ یعنی محل حیض و در این آیه، بیان محرّمات حالت حیض، مورد نظر است؛ بدین شرح که از مسلمانان خواسته شده از موضع دم اجتناب کنند و بیش از آن، اجتناب لازم نیست؛ در نتیجه، آمیزش در مقعد، مانعی ندارد (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج. ۴، ص. ۱۰۷۶).

در تفسیر آیه حرث نیز گفته شده واژه «أُنی» در این آیه به معنای «کیف» (چگونگی) یا به معنای هر مکان است؛ زیرا «أُنی» به مکان اختصاص دارد و کمتر در معنای زمان به کار می‌رود. اگر هم پذیرفته شود که قید زمان است، لفظ بر هر دو معنای زمان و مکان حمل می‌شود (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص. ۲۹۴)؛ بنابراین، آیه مورد بحث بر جواز دلالت می‌کند و بیانگر آن است که مردان از هر مکانی که خواستند، می‌توانند از زنان خود بهره‌مند شوند.

این دسته از فقها به روایات متعددی نیز در این باب اشاره می‌کنند؛ مانند صحیح صفوان که از امام رضا (ع) درباره وطی دبر پرسید و آن حضرت پاسخ دادند: «جایز است؛ ولی ما این کار را انجام نمی‌دهیم» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۰، ص. ۱۴۵) و نیز روایت ابن ابی یعفور که از معصوم (ع) درباره وطی دبر سؤال کرد و آن حضرت فرمود: «هنگامی که زن راضی باشد، اشکالی ندارد...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۰، ص. ۱۴۵).

برخی دیگر از فقها قائل به جواز برقراری رابطه جنسی از مقعد هستند؛ اما این جواز را مشروط به رضایت زوجه می‌دانند.

به عقیده مرحوم موسوی خوئی، روایات جواز و حرمت در این حوزه با یکدیگر تعارض دارند و برای جمع بین آنها باید روایات دالّ بر حرمت را بر کراهت حمل کرد؛ مگر اینکه بنابر اقتضای روایت ابن ابی یعفور که بر جواز وطی دبر در صورت رضایت زن دلالت دارد، روایات جواز را بر صورتی که زوجه رضایت دارد، حمل کنیم و روایات حرمت را بر صورت رضایت نداشتن او؛ بنابراین، در صورت رضایت نداشتن زوجه، این کار جایز نخواهد بود و بدین صورت، مشکل تعارض بین روایات را می‌توان حل کرد؛ لذا چاره‌ای نیست جز تفصیل بین رضایت و نارضایتی زوجه که در صورت رضایت، وطی دبر جایز است و البته کراهت دارد؛

چون در روایات از معصوم (ع) نقل شده بود: «إِنَّا لَنَفَعَلُهُ» که بر مبغوضیت و کراهت دلالت دارد (موسوی خویی، ۱۴۱۸ق، ج. ۳۲، ص. ۱۱۰).

این گروه از فقها چنین استدلال می‌کنند که اصل، جایز نبودن استفاده از مال و جان اشخاص بدون رضایت آنهاست و بنابراین، در بهره‌جویی از زن از مقعد، رضایت او شرط است؛ همچنین دلیلی از آیات و روایات وجود ندارد که وطی در دبر جزء حقوق زوج شمرده شده باشد (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج. ۴، ص. ۱۲۵۲) و از آنجا که اطاعت زوجه از زوج، تنها در حقوق واجب است، الزامی برای اطاعت از وی در هر نوع استمتاعی نیست. در روایاتی که اطاعت زوجه از زوج، از حقوق زوج دانسته شده نیز اطاعت زوجه در حقوق واجب زوج، مدنظر است و اطلاقی از این جهت ندارد که انواع، زمان‌ها و حالات تمتع را شامل شود؛ بلکه در اموری که شوهر بر همسر خود حق دارد، اطاعت او لازم است (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج. ۴، ص. ۱۲۵۳-۱۲۵۶).

در مجموع، پس از بررسی ادله فقها می‌توان گفت قول بر حرمت بدان سبب که محل غائط از حیض آلوده‌تر باشد، از آیه به دست نمی‌آید؛ زیرا آیه در مقام بیان آلودگی نیست؛ همچنین تعبیر از «انی» به هر مکانی که می‌خواهند، صحیح نیست؛ بلکه مراد، موضعی است که قابلیت حرث و کشت دارد (سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۸۸). درحوزه روایات نیز هردو دسته روایات حرمت و جواز، از نظر سندیت و دلالت، قابل قبول هستند و بنابراین، روایات دال بر جواز و حرمت در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ اما با توجه به شهرت بسیار قوی جواز از نظر روایت و فتوا و همچنین به سبب مخالفت با عامه، ترجیح با روایات دال بر جواز است؛ به علاوه، فقها برای حل این تعارض و جمع بین این روایات، روایات دال بر حرمت را بر کراهت حمل می‌کنند. (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج. ۴، ص. ۱۱۴۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج. ۲۹، ص. ۱۰۸). افزون بر آنکه تعارض روایات دال بر جواز و حرمت از طریق حمل آنان بر کراهت، قابل حل است، دلایل دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند مؤید قول به کراهت باشند؛ از جمله اینکه شهرت فتوایی بسیار قوی بر کراهت وجود دارد و بسیاری از فقها قائل به کراهت آن شده‌اند؛ همچنین از برخی روایات دارای تعبیراتی همچون «سَقَلَ اللَّهُ بِكَ وَإِيَّاكُمْ وَمَحَاشِ النَّسَاءِ» می‌توان کراهت شدید این

عمل را استنباط کرد (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج. ۴، ص. ۱۱۹۴). تعابیری همچون «هی لَعْبُكَّ لَأُثْوِي» در روایات بر این مسئله دلالت دارد که مرد باید به گونه‌ای با زن ارتباط برقرار کند که او آزار و اذیت نبیند. رابطه‌ای که موجب اذیت زن شود، موردپسند نیست.

علاوه بر آن، امروزه، در علم پزشکی، ضررهای جسمانی شدیدی که به سبب برقراری این گونه رابطه به زن وارد می‌شود، اثبات شده است و به همین دلیل، ناپسند بودن این کار از نظر شرع، بیش از پیش عیان می‌شود (میرکمالی، حسنی، دلپسند و رجبی فرد، ۱۳۹۶).

بدین ترتیب، از مجموع روایات درمی‌یابیم که وطی در دبر، ذاتاً جایز است و نمی‌توان آن را مصداق فعل حرام دانست؛ اما از حقوق شوهر نیست و لذا او بدون رضایت زوجه، مجاز به این کار نخواهد بود؛ بنابراین، نفس رابطه جنسی نامتعارفی همچون رابطه مقعدی از مؤلفه‌های خشونت جنسی به‌شمار نمی‌آید؛ بلکه اگر براساس اجبار از سوی مرد و بدون رضایت زن صورت گیرد، می‌توان آن را از مؤلفه‌های خشونت جنسی محسوب کرد؛ اما بنابر نظر کسانی که وطی در دبر را جایز شمرده و قائل به کراهت آن شده و رضایت زن را در آن، شرط ندانسته‌اند، وقوع این فعل حتی بدون رضایت زن نیز جایز است و نمی‌توان آن را از مؤلفه‌های خشونت جنسی علیه زن به‌شمار آورد.

۲-۱. رضایت نداشتن زوجه

انسان، مختار آفریده شده است و درعین حال باید در مسیر کمال و سعادت گام بردارد. این هدف محقق نمی‌شود مگر با اطاعت از فرمان‌های الهی؛ بنابراین، انسان با وجود مختاربودن نمی‌تواند در مسیر هلاکت خویش گام بردارد؛ بلکه باید به دستورهای شارع مقدس عمل کند؛ در نتیجه، او در محدوده واجبات و محرّمات نمی‌تواند رضایت یا نارضایتی خود را در انجام دادن آن دستورها اعمال کند (غروی نائینی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۲۲۳)؛ البته شارع در موارد متعدد به بشر اجازه داده است در مباحات به‌میل خود عمل کند و در ترک یا انجام دادن مستحبات و مکروهات نیز عقوبتی متوجه او نیست؛ اما در محدوده واجبات و محرّمات، میل و رضایت افراد دخالتی ندارد؛ به دیگر سخن، چنین نیست که فرد به دلیل نارضایتی از عمل واجب بتواند به دلخواه، آن را ترک کند و شارع چنین مجوزی برای او قائل نشده است؛ بنابراین، از آنجا که

انسان، مالک نفس خویش نیست و مکتب اسلام مبتنی بر خدامحوری (نه انسانمحوری) است، در محدودهٔ اموری که شارع آنها را واجب یا حرام دانسته، رضایت مکلف، شرط نیست. در رابطهٔ زوجیت نیز تمکین از مرد بر زن واجب است؛ بنابراین، هرگاه مرد، خواستار استمتاع از زن باشد، وی باید به خواسته‌اش پاسخ دهد (سبحانی تبریزی، بی تا، ص. ۳۴۳)؛ مگر اینکه زن عذری شرعی (مانند قراردادستن در ایام حیض) یا عذری عقلی (مانند دچاربودن به بیماری‌ای که تمکین، موجبات تشدید آن را فراهم آورد) داشته باشد. در این صورت، تمکین بر زن، واجب نخواهد بود (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج. ۱، ص. ۱۹۵؛ خمینی، بی تا، ج. ۲، ص. ۳۱۴) و حتی حرام است.

در نتیجه، زن نمی‌تواند رضایت یا نارضایتی خود را در انجام‌دادن تمکین واجب دخیل کند و مکلف است هروقت مرد از او درخواست کرد، به خواسته‌اش پاسخ دهد و در این حالت، نارضایتی زن، مؤلفه‌ای برای اثبات خشونت جنسی علیه او نیست؛ اما در خصوص استمتاعا غیرواجب مانند رابطهٔ جنسی مقعدی که بدان اشاره شد، می‌توان گفت از آنجا که پذیرفتن برقراری این‌گونه رابطه بر زن، واجب نیست و در صورت رضایت‌نداشتن او مرد، مجاز به این فعل نخواهد بود، در چنین وضعیتی زن می‌تواند رضایت یا نارضایتی خود را در انجام‌دادن این فعل دخیل کند؛ به همین سبب، اگر مرد بدون رضایت زن، او را به برقراری رابطه از دبر مجبور کند، می‌توان نارضایتی زن را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تعیین خشونت جنسی برشمرد.

درست است که شارع، زن را به تمکین مکلف کرده و او موظف است به درخواست شوهرش پاسخ دهد؛ اما از منظر شرع، توجه به زن در رابطهٔ جنسی اهمیت فراوان دارد^۱ و در این زمینه، تکالیفی برعهدهٔ شوهر گذاشته شده است تا زن نیز از برقراری رابطهٔ جنسی به احساس رضایت دست یابد؛ بنابراین، در مجموع می‌توان گفت یکی از ملاک‌هایی که براساس آن، نارضایتی از جمله مؤلفه‌های خشونت جنسی محسوب می‌شود، آن است که رضایت و نارضایتی در محدودهٔ اختیاراتی که شارع به فرد داده، یعنی در غیرواجبات و محرّمات باشد.

۱. مانند روایاتی که در آنها زن، لعبت معرفی و مرد از آزار و اذیت او منع شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۰، ص. ۱۴۵).

از دیگر موارد جایگاه رضایت زوجه در مسائل حقوق جنسی در فقه، مسئله عزل است. فقها برسر این موضوع اختلاف نظر دارند که آیا مرد حق دارد پس از کامیابی در رابطه جنسی، خود را کنار بکشد و از ریختن منی در رحم زن خودداری کند یا خیر. برخی فقها معتقدند چنانچه عقد از نوع دائم باشد و عدم عزل ضمن عقد شرط نشده باشد و زن نیز راضی نباشد، عزل بر مرد حرام است. شیخ طوسی در خلاف بر این حکم ادعای اجماع کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج. ۴، ص. ۳۵۹).

دلیل فقها درباره این مسئله، روایتی است که در آن، این کار به منزله قتل ولد دانسته و از آن نهی شده است (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج. ۱۴، ص. ۲۳۳). غرض شارع از نکاح، استیلاست و با عزل، تفویت غرض رخ می دهد؛ علاوه بر آن، حق زوجه که التذاذ از رابطه جنسی است، با این کار از بین می رود و چه بسا موجبات ایذای او فراهم آید (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج. ۲۹، ص. ۱۱۲). درمقابل، مشهور فقها معتقدند عزل جایز است و کراهت دارد. آنان قول به کراهت را به اصولی همچون اصالة الجواز، شبیه تر می دانند؛ همچنین استدلال می کنند که نفس واقعه با زن قبل از چهار ماه بر مرد واجب نیست و بنابراین، انزال هم واجب نمی شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج. ۲۹، ص. ۱۱۲).

به طور کلی، روایاتی که درباره عزل در دست داریم، بر سه قسم اند: در برخی از آن ها عزل، حق مرد دانسته شده (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۰، ص. ۱۴۹) و در بعضی دیگر، این مسئله حق زن به شمار آمده و دارای کراهت قلمداد شده است؛ مگر اینکه زن راضی باشد یا این کار را به عنوان شرط ضمن عقد پذیرفته باشد. در برخی روایات نیز عزل، مربوط به حق استیلاست دانسته شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۰، ص. ۱۵۲) و بنابراین، برای جمع آن ها باید روایاتی را که بر حرمت عزل دلالت دارند، بر کراهت حمل کرد.

با توجه به اشکالاتی که در ادله قائلان به حرمت وجود دارد، آقوا همان نظریه مشهور است که معتقدان به آن، قائل به کراهت عزل هستند؛ مگر اینکه زن راضی به عزل باشد یا این کار، ضمن عقد شرط شده باشد؛ در نتیجه، عزل بدون رضایت زوجه نیز حرام نیست و

رضایت نداشتن زوجه در عزل نمی تواند مؤلفه ای برای تأیید خشونت جنسی باشد و امتناع مرد از انزال نیز از مصادیق خشونت جنسی نخواهد بود؛ هرچند این عمل بنابر نظر برخی حتی در صورت رضایت داشتن زن نیز از مکروهات شمرده شده و بهتر است انجام نشود.

براساس آنچه گفتیم، عامل رضایت در محدوده واجبات و محرّمات و مواردی که فرد مکلف به انجام دادن آن است، مطرح نمی شود؛ بلکه در مواردی قابل بیان است که شخص در انجام دادن یا ترک عمل، مختار باشد و از جمله مصادیق آن در حقوق جنسی زنان، رابطه نامتعارف جنسی و عزل را می توان ذکر کرد. رضایت نداشتن زن در رابطه مقعدی از مصادیق خشونت جنسی محسوب می شود؛ اما نارضایتی وی در خصوص عزل از سوی مرد نمی تواند مصداق خشونت جنسی باشد.

۳-۱. آسیب و ضرر

همان گونه که گفته شد، زن وظیفه دارد از همسرش تمکین کند و به درخواست او خود را برای رابطه جنسی در اختیارش بگذارد؛ اما در مواردی خاص، زن می تواند از تمکین امتناع کند. بارزترین مصداق این مسئله، زمانی است که زن به علت دچار بودن به ضعف جسمانی، قادر به برقراری رابطه جنسی نباشد یا این مسئله موجب ایجاد یا تشدید بیماری در او شود. در این صورت، نزدیکی با زن بدان سبب که موجب بروز آسیب اساسی برایش می شود، برخلاف معاشرت معروف است و زن می تواند از نزدیکی خودداری کند (فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج. ۷، ص. ۵۸۰).

علاوه بر رابطه جنسی متعارف، این حکم به طریق اولی^۱ باید در خصوص روابط نامتعارف آمیزش از مقعد نیز جاری شود؛ بدان معنا که اگر برقرار کردن رابطه مقعدی، موجب ایجاد بیماری در زن شود یا بیماری اش را تشدید کند، او می تواند از برقراری رابطه امتناع ورزد؛ بنابراین، عنصر ضرر، ملاکی مهم در برقراری رابطه جنسی است و براساس آن، اگر رابطه به بروز ضرر قابل توجه برای زن منجر شود، بر مرد جایز نیست او را به انجام دادن آن وادار کند؛ بدین ترتیب، اجبار زن به برقراری رابطه جنسی از سوی شوهر و وارد شدن آسیب های قابل توجه به زن، از دیگر مؤلفه های خشونت جنسی قلمداد می شود و فرقی ندارد که رابطه از نوع

متعارف باشد یا غیرمتعارف.

درخصوص رابطه مقعدی گفتیم که بنابر نظر قائلان به تفصیل، چنانچه این گونه رابطه بدون رضایت زن صورت گیرد، یکی از مؤلفه‌های خشونت جنسی محسوب خواهد شد؛ البته عنصر ضرر نیز در این مسئله، مورد توجه است. اگرچه حکم اولیه درباره وطی دبر، جواز آن است، اگر ضرر قابل توجهی در این گونه رابطه متوجه زن شود، فقها از باب احکام ثانویه و قاعده «لا ضرر» به حرمت این عمل حکم خواهند داد؛ زیرا بنابر قاعده «لا ضرر»، هر حکم ضرری نفی خواهد شد (انصاری دزفولی، ۱۴۱۴ق، ص. ۱۱۴) و در روابط افراد با یکدیگر، اضرار به دیگری مورد امضای شارع نخواهد بود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج. ۱، ص. ۱۵۰). ملاک در ضرری که مشمول «لا ضرر» باشد، ضرری است که عقلاً قابل اعتنا باشد (انصاری دزفولی، ۱۴۱۹ق، ج. ۱، ص. ۳۶۹)؛ بنابراین، اگر رابطه جنسی، اعم از متعارف یا غیرمتعارف، موجب بروز ضرر معتنا به برای زن شود، انجام دادن آن برای مرد، جایز نخواهد بود.

همچنین بنابر نظر غیرمشهور که عزل، مانع التذاذ زوجه از رابطه جنسی قلمداد می‌شود، این عمل به واسطه ایذا و ضرری که به زن می‌رساند، می‌تواند مصداق خشونت جنسی باشد.

۴-۱. امتناع مرد از برقرار کردن رابطه جنسی با زن

همان گونه که زن موظف به تمکین از شوهر است، مرد نیز وظیفه دارد نیازهای جنسی همسر خود را تأمین کند؛ از این روی، امتناع از برقرار کردن رابطه جنسی با زن نیز می‌تواند به آسیب دیدن وی منجر شود. درخصوص پاسخ مرد به درخواست جنسی زن، دو رأی فقهی وجود دارد: عده‌ای معدود از فقها زمانی مشخص را برای وجوب استجاب تعیین نکرده و ملاک را نیاز زن دانسته‌اند؛ به نحوی که مانع از ضرر دیدن او شود. برخی نیز به این مسئله تصریح نکرده و فتوایی مصرح در این حوزه ندارند؛ اما مشهور فقها معتقدند چنانچه از آخرین رابطه جنسی، چهار ماه گذشته باشد، استجاب درخواست زن بر مرد واجب است و در غیر این صورت، واجب نخواهد بود (حلی، ۱۴۱۲ق، ج. ۲، ص. ۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج. ۷، ص. ۶۶؛ فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج. ۷، ص. ۲۱۷). آنان درباره این مسئله، مدعی

اجماع شده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج. ۷، ص. ۶۶)؛ اما این اجماع را نمی‌توان تحصیل کرد؛ زیرا این مطلب قبل از شیخ طوسی در کلام هیچ‌یک از فقها نیامده است و قدما بدان متعرض نشده‌اند (قادری، مختاری افرکتی و کیخا، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۸).

آن‌ها همچنین به این روایت صفوان بن یحیی استناد کرده‌اند:

از ابوالحسن الرضا (ع) پرسیدم: «اگر کسی همسر جوان داشته باشد و نه در اثر خشم و لجاجت، بلکه در اثر مصیبت وارد، چند ماه و چه بسا یک سال از بستر همسرش جدایی اختیار کند، آیا در اثر این متارکه، گناهکار است؟». ابوالحسن گفت: «تا چهار ماه اشکالی ندارد؛ ولی بعد از چهار ماه جزء گناهکاران است؛ مگر آنکه خانم نیز رضایت بدهد» (طوسی، ۱۳۶۴، ج. ۷، ص. ۴۱۹).

این روایت از حیث سند معتبر است؛ اما از حیث دلالت، مناقشاتی در آن وجود دارد؛ زیرا صفوان از امام رضا (ع) درباره مردی سؤال کرده است که مدتی از برقرار کردن رابطه جنسی با همسر جوانش خودداری می‌کند؛ بدون اینکه قصد ضرر رساندن به وی را داشته باشد؛ بلکه بدان سبب که مرد مصیبتی دارد که شدت ناراحتی ناشی از آن، مانع از برقرار کردن رابطه زناشویی با همسرش می‌شود؛ بنابراین، وضعیت عادی نیست و عذر روحی و روانی وجود دارد؛ از این روی، تعمیم حکم آن بر مواردی که چنین عذری وجود ندارد، غیرموجه است و از آن استفاده نمی‌شود که زوج در هر وضعیتی می‌تواند تا چهار ماه، مباشرت را به تأخیر بیندازد (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج. ۵، ص. ۱۴۹۴)؛ پس تعیین مدت چهار ماه برای رفع نیاز زن، به جهت جمع بین دو حق و رفع تعارض ضررین است: ضرر اول برای زن است که نیاز جنسی طبیعی خود را نمی‌تواند رفع کند؛ به خصوص اینکه در دوران جوانی قرار دارد؛ ضرر دوم به شوهر است که خلاف میل و رغبتش به جهت مصیبتی که دیده، باید به رابطه زناشویی تن بدهد؛ پس شارع مقدس با الزام شوهر به رعایت نیازهای همسر در یک فرصت چهارماهه، رعایت حق هردوی آن‌ها را لحاظ کرده است. در مجموع، تعیین زمان چهار ماه، مربوط به وضعیت خاص روحی زوج است و قابلیت تعمیم به وضعیت عادی را ندارد؛ بنابراین، در قول مشهور که به صورت مطلق، چهار ماه را تعیین کرده است، نمی‌توان به این روایت استدلال کرد (قادری، مختاری افرکتی و کیخا، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۱-۱۳۲).

علاوه بر آنچه گفتیم، مشهور فقها به مستندات ایلا استناد جسته‌اند؛ به نحوی که در روایت مربوط به این مسئله، امام فرصت چهارماهه برای شوهر را صبر زنان بر شوهرانشان دانسته است که در مسائل جنسی ظهور دارد؛ پس در حالت غیرایلا نیز زنان می‌توانند چهار ماه صبر کنند و این، مؤیدی بر حکم وجوب نزدیکی پس از چهار ماه است؛ درحالی که این استدلال درست نیست؛ بلکه آنچه در ایلا و همچنینظهار، ملاک حکم قرار گرفته، چیزی غیر از صبر زنان است؛ درضمن، سند روایت نیز ضعیف و غیر قابل اعتماد است (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج. ۵، ص. ۱۴۸۳).

از جهت دیگر، در این موارد، تعارض ضررین مطرح است: یکی ضرر طلاق و دیگری صبر بر نیاز جنسی؛ از این روی، ممکن است شارع این سه یا چهار ماه را مهلتی قرار داده باشد تا مرد درخصوص ادامه زندگی مشترک که مصلحت آن، اهم از ضرر تحمل فشار نیاز غریزی برای زن است، بیندیشد و تصمیم نهایی را اتخاذ کند؛ پس کشف مناط قطعی، ممکن نیست و بنابراین، ادله قول مشهور با اشکالاتی روبه‌رو می‌شود؛ ضمن آنکه مقتضای ذات عقد نکاح، ایجاد حق استمتاع برای زوجین است و در این امر، فرقی بین زن و مرد وجود ندارد (قادری، مختاری افرکتی و کیخا، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۶).

باوجود آن، چنانچه پاسخ به درخواست و نیاز جنسی زن پس از چهار ماه را واجب بدانیم نیز در وضعیتی که خوف گناه یا عسرو حرج برای زن وجود داشته باشد، مرد، ملزم به پذیرش درخواست زن پیش از اتمام چهار ماه است. چنان‌که برخی فقها حکم کرده‌اند، اگر میل جنسی زن به حدی باشد که نتواند تا پایان چهار ماه صبر کند و به گناه بیفتد، بنابر احتیاط، بر شوهرش واجب است با او نزدیکی کند یا وی را طلاق دهد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج. ۵، ص. ۵۰۸)؛ مگر آنکه عذری داشته باشد.

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش، چهار مؤلفه «رابطه جنسی نامتعارف»، «نارضایتی»، «تهدید سلامت و رسیدن ضرر» و «امتناع مرد از برقرار کردن رابطه جنسی» به عنوان مؤلفه‌های خشونت جنسی، از تعاریف رایج استخراج و برای دستیابی به تعریف خشونت جنسی از منظر اسلام، به منابع فقهی عرضه

شدند. در پی بررسی آرا و ادله، این نتیجه به دست آمد که نمی توان این مؤلفه ها را به طور مطلق پذیرفت و لازم است تغییرات اساسی در این حوزه صورت گیرد.

رضایت زوجه در روابط جنسی اهمیت فراوان دارد و مرد موظف به تأمین نیازهای جسمی و روحی همسر خود در رابطه جنسی است؛ اما رضایت زن در واجبات، شرط انجام دادن عمل نیست. از آنجا که تمکین در استمتاعی که از حقوق مرد به شمار می آید، بر زن واجب است، رضایت نداشتن او در اینجا مطرح نیست و برقراری رابطه بدون رضایت زن، مصداق خشونت جنسی نخواهد بود؛ اما در استمتاع غیر واجب که از حقوق شوهر نیست، برقرار کردن رابطه، منوط به رضایت زن است و رضایت نداشتن او از مؤلفه های خشونت جنسی به شمار می آید؛ بنابراین، آمیزش از مقعد بدون رضایت زن، مصداق خشونت جنسی علیه او است.

علاوه بر آن، در صورتی که برقراری رابطه جنسی، آسیب های جسمی و روحی را برای زن به دنبال داشته باشد، این فعل، مصداق خشونت جنسی خواهد بود و در این صورت فرقی نمی کند که رابطه جنسی از نوع متعارف باشد یا رابطه مقعدی؛ بنابراین، آسیب دیدن زن و رسیدن ضررهای قابل توجه به او از دیگر مؤلفه های خشونت جنسی علیه وی است؛ اما اگر آمیزش از مقعد با رضایت زن صورت گیرد و آسیبی نیز متوجه او نشود (مثلاً در طول دوران زناشویی، تنها یک بار، این گونه رابطه برقرار شود)، در این صورت نمی توان آن را مصداق خشونت دانست؛ همچنین امتناع مرد از برقرار کردن رابطه زناشویی با زن و توجه نکردن به نیازهای جنسی او نیز به نحوی که خوف افتادن زن به گناه وجود داشته باشد یا به عس و حرج وی منجر شود، از مصداق خشونت جنسی خواهد بود.

در نتیجه می توان گفت هر گونه رابطه جنسی که موجب آسیب دیدن زن شود، روابط نامتعارفی که بدون رضایت زن صورت گیرد یا امتناع مرد از برقرار کردن رابطه جنسی با زن که به عس و حرج زن بینجامد، همگی از مصداق های خشونت جنسی علیه زن هستند.

در پی دستیابی به مؤلفه های خشونت جنسی با استفاده از منابع فقهی می توان از آثار آن در جامعه اسلامی بهره برد؛ به نحوی که تشتت آرا در تعریف خشونت جنسی از بین برود و توسط

وحدت ملاک به دست آمده، مصادیق خشونت جنسی تعیین شود.

منابع

قرآن کریم.

آذری، هاجر؛ و بابازاده، زهرا (۱۳۸۹). حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت جنسی خانگی در نظام عدالت کیفری ایران. *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۴۹(۲)، ۲۵۹-۲۸۰.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع*. قم: مؤسسه امام صادق- علیه السلام. السان، مصطفی (۱۳۸۵). *جرم‌شناسی خشونت جنسی علیه زنان*. رفاه اجتماعی، ۵(۲۱)، ۱۶۱-۱۶۴.

انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۴ق). *رسائل فقهیه (للشیخ الأنصاری)*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۹ق). *فرائد الأصول*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

بستان، حسین (۱۳۹۶). *نظریه عرفی شدن با رویکرد اجتهاد تجربی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البتی- علیهم السلام- لإحياء التراث. حلی، ابن‌ادریس محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الايمان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

خاک، روناک (۱۳۸۷). *جرم‌انگاری خشونت جنسی در حقوق بین‌الملل کیفری*. *مجله حقوق بین‌المللی*، ۲۵(۳۹)، ۱۰۱-۱۴۶.

خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

رضایی، مهدی؛ و آبدار، شیرین (۱۳۹۶). *خشونت جنسی در خانواده: یک پژوهش کیفی*. *پژوهشنامه زنان*، ۸(۱۹)، ۳۵-۵.

سازمان ملل متحد (۱۹۹۳). *قطعنامه سازمان ملل متحد: اعلامیه رفع خشونت علیه زنان*.

سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۸). *تبیین علل و زمینه‌های خشونت خانگی*. *فصلنامه مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ۳(۴)، ۴۱-۷.

- سبحانی تبریزی، جعفر (بی تا). *نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء*. قم: مؤسسه امام صادق - علیه السلام. شاکری گلپایگانی، طوبی؛ و بابازاده، زهرا (۱۴۰۰). تفاسیر قضایی از سوء رفتار جنسی زوج در محاکم خانواده. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۶ (۱۱۷)، ۲۱-۴۲.
- شبییری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح (زنجانی) (جلد ۴)*. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ق). *الانتصار فی انفرادات الإمامیة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة. طباطبایی حائری، سید علی (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل (طبع الحدیث)*. قم: مؤسسه آل البيت - علیهم السلام. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی (للسید الیزدی)*. لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۴). *تهذیب الأحکام*. تهران: دار الکتب الإسلامیة، طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیة*. تهران: المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸ق). *الوسیلة إلى نیل الفضیلة*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. غروی نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۳). *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*. تهران: المكتبة المحمدیة. فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام (جلد ۷)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قادری، محمد علی؛ مختاری افراکتی، نادر؛ و کیخا، محمدرضا (۱۳۹۹). چالش های فقهی محدود بودن حق استمتاع زن در چهار ماه. *فقه و اصول*، ۵۲ (۱۲۳)، ۱۲۵-۱۴۲.
- قدیر، محسن؛ مهدوی، زهرا؛ و ستایش پور، محمد (۱۳۹۷). حمایت از زنان در مقابل خشونت جنسی: واکاوی اسناد نسل های چهار گانه محاکم بین المللی کیفری. *فقه و حقوق خانواده*، ۲۳ (۶۹)، ۵-۳۰.
- محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. لبنان: مؤسسه آل البيت - علیهم السلام.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة. منیر، محمد داوود؛ بادغیسی، سمیه؛ صالحی، عبدالکبیر؛ و کاوه، علی احمد (۱۳۸۷). *خشونت خانوادگی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن*، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.

- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *موسوعة الإمام الخوئی*. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- میرزایی، رحمت (۱۳۹۳). بررسی وضعیت خشونت خانگی در زنان مراجعه کننده به مراکز قضایی شهرستان پاوه، *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، ۱(۲)، ۶۱-۸۷.
- میرکمالی، سید علیرضا؛ حسنی، محمد مهدی؛ دلپسند، کورش؛ و رجبی فرد، سحر (۱۳۹۶). رابطه جنسی نامتعارف شوهر با زوجه از منظر فقه، حقوق و رویه قضایی. *فقه پزشکی*، ۹(۳۳-۳۲)، ۸۷-۱۰۱.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام*. لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- نعمتی، زهرا؛ و فرجی‌ها، محمد (۱۴۰۱). تفسیرهای قضایی از عسرو حرج در پرونده‌های خشونت جنسی زناشویی. *پژوهشنامه زنان*، ۱۳(۴)، ۱۸۱-۲۲۱.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- Gunilla, K.; and Garcia-Moreno, C. (2005). Violence against Women. *Journal Epidemiol Community Health*, Stockholm, Sweden, 818-821.
- Henderson, Sh. (1997). *Service Provision to Women Experiencing Domestic Violence in Scotland*. The Scottish Office Central Research Unit.
- Kersti, Y. Marital Rape (1996). *The Battered Women's Justice Project*. Washington.
- Watts, Ch.; and Zimmerman, C. (2002). *Violence against Women: Global Scope and Magnitude*, *The lancet*. Vol. 359.1233.
- WHO (2011). Violence against Women. <https://www.who.int/news-room/factsheets/detail/violence-against-women>.
- <http://www.who.int/mediacentre/factsheets/fs239>
- <http://sraji.ir/fa>
- ara.jri.ac.ir